

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی- قرآنی»

سال دوم/ شماره چهارم/ زمستان ۱۳۹۳

بررسی طرح‌های تصویری در معناشناسی شناختی واژگان قرآن

(با تمرکز بر طرح حجمی، حرکتی و قدرتی)

سمیرا خسروی^۱، حسین خاکپور^۲، سمیرا دهقان^۳

چکیده

معناشناسی به بررسی معنا و مفهوم نشانه‌های مختلف می‌پردازد. یکی از انواع مختلف معناشناسی که در تحلیل آیات قرآن می‌توان به کار گرفت، معناشناسی شناختی است. معناشناسی شناختی به شاخه‌های متعدد تقسیم شده که یکی از آن‌ها را می‌توان طرح‌های تصویری نام برد که باعث فهم بهتر قرآن می‌گردد.

مقاله‌ی حاضر به روش توصیفی- تحلیلی و با رویکرد قرآنی، به بررسی طرح‌های تصویری معناشناسی شناختی در واژگان قرآن کریم پرداخته و در انتها به این نتیجه دست می‌یابد که: در قرآن کریم خداوند از روش‌های گوناگونی برای بیان آیات استفاده کرده است تا بتواند منظور خود را بهتر و راحت‌تر به انسان‌ها بفهماند و انسان‌ها مشکلی در دریافت معنا و مفهوم آیات نداشته و به دنبال بهانه‌ای برای دوری کردن از قرآن و آموزه‌های اسلامی نباشند.

یکی از این روش‌ها، طرح‌های تصویری است که خداوند مفاهیم آیات قرآن را برای مخلوقات به تصویر می‌کشد. طرح‌های تصویری معناشناسی شناختی، به سه نوع حجمی، حرکتی و قدرتی تقسیم شده و پدیده‌های جهان هستی را این‌گونه قابل لمس و متصور می‌کنند.

واژگان کلیدی: قرآن، معناشناسی، معناشناسی شناختی، طرح‌های تصویری.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۵

^۱ نویسنده مسئول: دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده علوم قرآنی زاهدان.

^۲ دانشیار دانشکده الهیات، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

مقدمه

معنا شناسی، شاخه ای از دانش زبان شناسی است که به بررسی معنا و مفهوم نشانه ها می پردازد و خود به بخش های متفاوتی تقسیم می گردد. از جمله انواع معناشناسی شناختی می توان به بحث طرح های تصویری اشاره کرد که خود به بخش های حجمی، حرکتی و قدرتی تقسیم می گردد.

قرآن کریم، آخرین کتابی است که خداوند متعال برای هدایت بشر نازل فرموده و بعد از آن، دیگر کتاب و پیامبری نازل نخواهد شد، لذا فهم آن برای همگان لازم و ضروری است تا با پیروی از آن به سعادت دنیوی و اخروی نائل گردند.

یکی از جلوه های زیبا و باشکوه قرآن، آن است که از تمامی روش ها و ابزارها، برای حیات بخشیدن به مفاهیم و حقایق بهره می جوید و به الفاظ روح و طراوت می بخشد. هم چنان که یک هنرمند از دل قطعه سنگی خاموش و بی حرکت، تصویر انسان یا هر موجود دیگری را می تراشد و به آن مفهوم می بخشد، قرآن نیز از کلماتی ظاهراً ساده و بی جان، تصاویری زیبا و بدیع خلق کرده و با دم مسیحایی خود، روحی در کالبد الفاظ می دمَد که تا ابد زنده و پویا هستند و در دل ها و افکار موجی از احساس و حرکت می آفرینند. (محمد قاسمی، ۱۳۸۷: ۸)

امروزه استفاده از روش سنتی و یا روش مبتنی بر خردگرایی در فهم قرآن اگر چه پسندیده است، اما با توجه به شبهات و مسائل جدیدی که در حوزه ی قرآن پژوهی مطرح گردیده، کافی نیست. (خلف مراد، ۱۳۸۵: ۶۰) روش های معناشناسی نوین، ثمره ی تلاش های معناشناسی کهن و در دنباله ی آن بوده است و در جهت اصلاح و رفع نواقص و نیز ارائه ی راهکارهای جدید در این خصوص می باشد. با این حال ضرورت استفاده از روش های معنا شناسی نوین را می توان چنین برشمرد:

الف)مقابله با تفسیر به رأی و رشد آن(بستانی، ۱۳۹۰: ۱۶۹)

مهم ترین عاملی که باعث تفسیر به رأی می گردد، قیاس و تمایلات درونی می باشد که هر مفسری آیات قرآن را بر اساس عقیده و خواسته ی خودش تفسیر می کند. و مهم ترین وجه تمایز این نوع تفسیر با سایر موارد، عدم استفاده از قوانین معناشناسی در تفسیر قرآن است.

(ب) ساختار قرآن کریم

یکی دیگر از مسائلی که ضرورت استفاده از روش های نوین معناشناسی را بیشتر نمایان می کند، ساختار قرآن کریم است. (ابوزید، ۱۳۸۰: ۳۳)

بی تردید، سود جستن از ابزارها و دانش های جدید نه تنها نوعی تدبیر روشمند در آیات این کتاب آسمانی است، بلکه از مصادیق برجسته آن است.

زبان شناسی شناختی در تبیین اختلاف تعبیر توانایی هایی بسیار دارد، و نکات ظریف نهفته در تعبیر قرآنی را با تحلیل شناختی نشان می دهد. این دانش خطای بسیاری از تحلیل های ادبی را نشان داده و افق دید مفسر را به جاهایی می کشاند که بدون آن، امکان دسترسی به آنها را نداشت. (قائمی نیا، ۱۳۹۰: ۲۵-۲۶)

زبان شناسی شناختی (cognitive linguistics) که یکی از گرایش های جدید زبان شناسی است، عمدتاً از دهه ی ۱۹۷۰ میلادی اوج گرفته، اکنون به زمینه ی پژوهشی برجسته ای در زبان شناسی تبدیل شده است. این گرایش، محصول و مدیون سه زبان شناس برجسته بوده است: جورج لیکاف (George Lakoff) با کتبی هم چون «استعاره هایی که با آن ها زندگی می کنیم»، «زنان، آتش و چیزهای خطرناک» و لئو تالمی (Leo Talmy) با کتاب «به سوی معناشناسی شناختی» و دیوید لانگاکر (Langacker, Ronald) در دستور شناختی با کتاب «مبانی دستور شناختی».

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سوال است که طرح های تصویری چه تأثیری در فهم بهتر قرآن دارد؟ در قرآن الفاظی به کار رفته که از حالت عادی و معمول خارج بوده و با کلمات خود صحنه ها و تصاویر زنده ای خلق نموده که می توان از آن ها معنای زندگی را دریافت کرد و به دلیل این که این تعبیر به لسان قوم نازل شده، فهم تعبیر قرآنی آسان می گردد.

یکی از مهم ترین نکاتی که زبان شناسی شناختی بر آن تأکید دارد، این اصل پر بار است که هر تعبیری بر مفهوم سازی خاصی مبتنی شده است. می توانیم از یک موقعیت، تعبیرهای زبانی گوناگونی داشته باشیم. این تعبیرها هر چند یک موقعیت را نشان می دهند، تفاوت های مهمی میان آن ها وجود دارد. این اصل که معناشناسی مفهوم سازی است، به تفاوت های عمیق موجود میان تعبیرهای گوناگون از یک موقعیت اشاره می کند. (قائمی نیا، ۱۳۹۰: ۱۲۹)

پیشینه بحث:

تا جایی که نگارنده بررسی نموده، در این زمینه کتاب یا مقاله ی مستقلی تألیف نشده، اما، کتاب ها و مقالاتی به طور مجزا درباره ی معنا شناسی شناختی قرآن و همین طور طرح های تصویری به صورت کلی تألیف شده است، از جمله:

معنا شناسی شناختی قرآن (قائمی نیا، ۱۳۹۰)؛ جلوه هایی از هنر تصویر آفرینی در قرآن (محمد قاسمی، ۱۳۸۷)؛ مقدمه ای بر معناشناسی شناختی (اردبیلی، ۱۳۹۱) و مقاله «اصول و مفاهیم بنیادی زبانشناسی شناختی» (راسخ مهند، ۱۳۸۶) و مقاله «بحثی درباره طرح های تصویری از دیدگاه معنی شناسی شناختی» (صفوی، ۱۳۸۲)

لذا پژوهش حاضر بر آن است تا به بررسی طرح های تصویری در معنا شناسی شناختی واژگان قرآنی پردازد.

۱. مفهوم شناسی

در ابتدا به مفهوم شناسی برخی عبارات مورد استفاده در پژوهش پرداخته و سپس انواع طرح های تصویری در قرآن را بررسی خواهیم کرد.

۱-۱. سمانتیک و پراگماتیک:

سمانتیک، معنایی است که نشانه یا ترکیبی از نشانه ها فی نفسه و بیرون از سیاق دارد. این همان معنایی است که واژه در فرهنگ لغت دارد. پراگماتیک، معنایی است که نشانه در کاربرد پیدا می کند. این نوع معنا با قصد کاربران و موقعیت و شرایط کاربر ارتباط دارد. (قائمی نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۹)

دانش سمانتیک (semantics) به پیدایش معنا و سیر پیشرفت و دگرگونی های آن می پردازد و روابط معنایی بین مفاهیم مختلف را شناسایی و شبکه ای از معانی مرتبط به هم را استخراج می کند. (صفوی، ۱۳۸۳، ص ۵)

۱-۲. معنی شناسی

شاخه ای از دانش زبان شناسی که به بررسی معنا و مفهوم نشانه ها می پردازد، سمانتیک. (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۷۶۴)

آنچه زبان شناسی شناختی، به ویژه معنی شناسی شناختی، نامیده می شود، مجموعه رویکردهای متفاوتی است که به دلیل وجوه اشتراکشان در نگریستن به زبان، با چنین عنوانی مشخص شده اند.

آن چه به معانی، حیات و عمق می بخشد و آن ها را برای انسان شیرین و جذاب می کند، تصویرگری و مجسم نمودن آن ها به شیوه های گوناگون است. (محمد قاسمی، ۱۳۸۷، ص ۷)

۱-۳. تصویر:

صورت و شکل قرار دادن برای چیزی یا نقش کردن و رسم کردن چیزی است. (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۵۹۳۳) تصویر، بهره گیری از کلمات و جملات با نظم دقیق و به شیوه ای لطیف و هنری است، به گونه ای که یک معنا و مفهوم خاص را در قالب حقیقتی زنده و مجسم ارائه دهد و ضمن برانگیختن خیال و احساسات مخاطب، فکر و پیام خاصی را نیز به وی منتقل نماید. (محمد قاسمی، ۱۳۸۷، ص ۴)

۲. طرح های تصویری

طرح های تصویری یکی از ساخت های مفهومی مورد توجه معنی شناسان شناختی است. ما، در این جهان، اعمال و رفتارهایی انجام می دهیم؛ مثلاً حرکت می کنیم، می خوریم، می خوابیم، محیط اطرافمان را درک می کنیم، و از این طریق، ساخت های مفهومی بنیادینی پدید می آوریم که برای اندیشیدن درباره ی امور انتزاعی تر به کار می روند. تجربیات ما از جهان خارج ساخت هایی در ذهن ما پدید می آورد که ما آنها را به زبان خود انتقال می دهیم. این ساخت های مفهومی همان طرح های تصویری اند. به عبارت ساده تر، طرح تصویری، نوعی ساخت مفهومی است که برحسب تجربه ما از جهان خارج در زبان ما نمود می یابد. (صفوی، ۱۳۸۲، ص ۶۷)

یکی از شاخه های معنا شناسی شناختی، طرح های تصویری است که به سه قسمت حجمی، حرکتی و قدرتی تقسیم می شود؛ در این مقاله به بررسی این موضوع و نمونه هایی از کاربرد آن در قرآن خواهیم پرداخت.

۲-۱. طرح حجمی

یکی از انواع طرح های تصویری طرح حجمی است. انسان از طریق تجربه قرار گرفتن در اتاق، تخت، خانه، غار و دیگر جاهایی که حکم ظرف پیدا می کنند، بدن خود را مظهری تلقی می کند که می تواند در ظرف های انتزاعی قرار گیرد. (صفوی، ۱۳۸۲، ص ۶۸) به عنوان مثال: رفته تو فکر؛ توی بد مخمسه ای افتاده و ... نمونه هایی از این طرح در زبان فارسی است.

در قرآن کریم نیز آیاتی وارد شده که گویی به پدیده ها ظرفیت بخشیده و هر کدام از آن ها دارای حجم هستند، از جمله:

۲-۱-۱. (... فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ) (نحل: ۱۱۲)

خداوند در این آیه از آثار گرسنگی و ترس، تعبیر به لباس فرموده است، زیرا اثر گرسنگی و ترس بر انسان آشکار می شود چنان که لباس پیدا و آشکار است. بعضی گفته اند: زیرا گرسنگی و ترس سراسر وجود آنها را فرا می گیرد همان طور که لباس تمام بدن انسان را فرا می گیرد پس گویا چنین فرموده است: خداوند از گرسنگی و ترس چیزی را به آنها چشاند که سراسر وجودشان را فرا گرفت. (طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۳، ص ۴۲۵) تجرید در استعاره ی لباس برای گرسنگی است به خاطر فراگیری گرسنگی بر مردمان کافر آن شهر است، چنان که لباس آن ها را فرا می گیرد (الکواز، ۱۳۸۶، ۳۷۸)

۲-۱-۲. (فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ) (حجر: ۹۴)

گویی خداوند هیبت و شوکت مشرکان را به ظرفی تشبیه کرده و دعوت پیامبر (ص) را به سنگی که آن را مورد اصابت قرار می دهد و تأثیر بلیغ دعوت وی را نیز به شکستن آن ظرف تشبیه کرده است. (محمد قاسمی، ۱۳۸۷، ۸۰) به کار بردن واژه ی صدع به صورت استعاره برای تبلیغ بلیغ تر است از این که واژه ی «بَلِّغْ» به کار برد، با این که هر دو به یک معناست، زیرا تبلیغ گاهی در دل مخاطب اثر نمی گذارد ولی شکستن قطعاً تأثیر می گذارد و شکستگی را ایجاد می کند. (سیوطی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۶۱)

۲-۱-۳. (... رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَبَّتْ أقدامنا ...) (بقره: ۲۵۰)

افرغ الله الصبر علی القلوب: خداوند در دل ها شکیبایی افکند یا ریخت. (اسلامی پناه، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۰۲)

در این آیه گویی دل ها به ظرفی تشبیه شده و صبر هم چون آبی است که بر ظرف دل ها فرو می ریزد.

۴-۱-۲. (وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا) (نبا: ۱۰)

شب را به لباس تشبیه کرده، زیرا چنان که لباس ساتر و پوشاننده است؛ شب نیز به علت تاریکی پوشاننده ی اشیاء می باشد.

۵-۱-۲. (وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا) (آل عمران: ۱۰۳)

حبل، در این آیه برای عهد و پیمان، استعاره آورده شده است. (سیوطی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۶۳) به جهت آن که تمسک به آن، موجب نجات است از چاه ضلالت، چنان چه تمسک به ریسمان، سبب سلامتی از چاه هلاکت است. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۱۹۴)

۶-۱-۲. همین طور در آیه ی: (ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِّنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِّنَ النَّاسِ . . .) (آل عمران: ۱۱۲) نیز حبل را که امری حسی است برای عهد و پیمان که امری عقلی است، استعاره آورده است. (سیوطی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۶۰)

۷-۱-۲. (كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ)؛ (كَلِمَةً خَبِيثَةً كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ) (ابراهیم: ۲۴ و ۲۶)

ایمان را به درختی پاک و پرثمر و کفر را به درختی ناپاک و از ریشه در آمده که هیچ گونه استحکامی ندارد تشبیه کرده است.

۸-۱-۲. (إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا) (نساء: ۱۰)

تمام الفاظ این آیه در معنای حقیقی خود به کار رفته اند، اما از آن جا که در این آیه بر خلاف سنت رایج در زبان، فعل «یاکلون» به کلمه ی «نار» که خوردنی نیست نسبت داده شده است. و منظور این است که خوردن مال یتیم در حقیقت خوردن آتش است. (طیب حسینی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱)

۹-۱-۲. (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ) (انعام: ۴۶)

گرفتن گوش و چشم به معنای کر و کور کردن آن است، و مهر بر دلها نهادن، به معنای بستن دریچه دل است، به طوری که دیگر چیزی از خارج در آن داخل نشود، تا قلب در باره آن فکر کند و به کار افتد و خیر و شر و واجب و غیر واجب آن را تشخیص دهد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۷، ص ۱۳۱)

۱۰-۱-۲. (خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) (بقره: ۷)

در این آیه عبارت « علی سمعهم » اگر عطف بر « قلوبهم » باشد یعنی بر گوش کافران مهر زده شد؛ و اگر عطف بر « ختم الله » تلقی شود یعنی بر گوش ها پرده افکنده شده باشد. (طیب حسینی، ۱۳۸۹، ۲۶۴)

۱۱-۱-۲. (مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ) (فاطر: ۴۵)

ضمیر «ها» در ظاهرها به زمین برمی گردد، زمین دارای شخصیتی انسانی شده و پشت و رو دارد.

۱۲-۱-۲. (وَ ذَرَوْا ظَهْرَ الْأَثَمِ وَ بَاطِنَهُ) (انعام: ۱۲۰)

گناه مانند لباس دارای رویه و آستر (ظاهر و باطن) است که از هر دو باید دوری کرد. مراد از «گناه ظاهری» آن گناهی است که شومی عاقبت و زشتی اثرش بر کسی پوشیده نیست، مانند شرک، آشوبگری و ظلم، و مراد از «گناه باطنی» آن گناهی است که زشتیش همه کس فهم نیست، مانند خوردن میت، خون و گوشت خوک، این قسم از گناه با تعلیم خدایی شناخته می شود و عقل نیز گاهی آن را درک می کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۷، ص ۴۵۸)

۱۳-۱-۲. (ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ) (توبه: ۲۶)

آرامش تبدیل به واژه ای جسمانی شده که بر پیامبر و مومنین نازل شده است. موجب اطمینان و آرامش قلب آنان بوده است تا در مقابل دشمن ثابت قدم و دارای استقامت باشند. (نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق، ج ۶، ص ۲۳۰)

۱-۲-۱۴. صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً (بقره: ۱۳۸)

دین خدا را بهترین رنگ معرفی کرده است.

با توجه به این آیات خداوند پدیده ها را مظلوف قرار داده که می توانند سایر اشیاء را در خود جای دهند یا به صورت مجسم در آیند.

۲-۲. طرح حرکتی

از دیگر طرح های تصویری می توان به طرح حرکتی اشاره کرد؛ انسان از طریق تجربه حرکت کردن خود و سایر پدیده های متحرک، برای پدیده های گوناگون، فضایی می آفریند که در آن می توان حرکت کرد. (صفوی، ۱۳۸۲، ۶۹) یا این که در این طرح برای پدیده های مختلف فضایی می آفریند که پدیده ها در آن حرکت می کنند. از جمله:

۱-۲-۲. (وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ) (نمل: ۸۸)

حرکت کوه ها به حرکت ابرها تشبیه شده است.

آنچه می گوید در باره همان قیامت است و پاره‌ای از وقایع آن روز را توصیف می کند، که عبارت است از به راه افتادن کوه‌ها، که در باره این قضیه در جای دیگر قرآن فرموده: «وَ سَيَّرَتِ الْجِبَالَ فَكَانَتْ سَرَابًا» و نیز در مواردی دیگر از آن خبر داده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۵، ص ۵۷۴)

۲-۲-۲. (وَ آيَةٌ لَهُمْ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ؛ وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ) (یس: ۳۷-۳۸)

برطرف شدن نور و روشنایی از شب، امری حسی است. (سیوطی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۵۹) کلمه ی نسلخ برای بیرون آمدن روز از شب استعاره شده است که در اصل کندن پوست گوسفند را گویند. سلخ یعنی بیرون چیزی که لمس کردنی است ولی کندن آن به خاطر چسبندگی آن دشوار است. (رمانی، بی تا، ۸۲)

عقب نشینی تدریجی نور و نفوذ تاریکی به جهان را برای چشم به تصویر می کشد، وقتی که نور عقب نشست، آن چه که در ورای تاریکی شب پنهان بود، آشکار می گردد. (الکواز، ۱۳۸۶، ص

۳۷۵)

۲-۳. (إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرِّ كَالْقَصْرِ) (مرسلات: ۳۲)

رمی به معنی تیر انداختن و پرتاب کردن است، در این آیه تیر اندازی کردن را به آتش نسبت داده، در حالی که از افعال انسانی می باشد و پراکنده شدن شعله های آتش را به انداختن تیر تشبیه کرده است.

بیان شرر و زبانه های آتشین دوزخ است که از شدت گداختگی زبانه های آتشین مانند قطعه چوب های بزرگ به همه جانب پرتاب می شود و از هر سو دوزخیان را فرا می گیرد. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۲۸۶)

۲-۴. (فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ... فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ) (احزاب: ۱۹)

جبین و ترس حالتی روحی و درونی است اما در این آیه به آن قدرت داده شده است. در این طرح پدیده های جهان هستی که بی جان هستند گویی به جاندار تشبیه شده و توانایی حرکت کردن دارند.

۲-۳. طرح قدرتی

یکی دیگر از طرح های تصویری، طرح قدرتی است که به پدیده ها قدرت فکر کردن، سخن گفتن، حرکت کردن و... بخشیده است؛ از جمله:

۲-۳-۱. (وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ) (تکویر: ۱۸)

در این آیه «تنفس» یعنی خروج نفس به صورت تدریجی را برای خروج نور از مشرق در صبحگاهان به صورت تدریجی و اندک اندک استعاره آورده است. (سیوطی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۵۹) صبح را به موجودی زنده تشبیه کرده که نخستین تنفسش، با طلوع سپیده آغاز می شود و روح حیات در همه ی موجودات می دمدم. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲۲، ص ۱۸۸)

اگر صبح را دارای تنفس خوانده- به طوری که از بعضی ها استفاده می شود- به این مناسبت بوده که صبح نور خود را در افق می گستراند، و ظلمت را که افق را فرا گرفته بود از بین می برد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۰، ص ۳۵۶)

۲-۳-۲. (فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ) (قارعه: ۹)

خداوند آتش دوزخ را به مادری برای دوزخیان تشبیه نموده که به آغوش و دامن آن پناه می برند و آتش نیز هم چون مادری آنان را در پناه خود می گیرد و به آغوش می کشد.

۲-۳-۳. (ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ) (فصلت: ۱۱)

آمدن به سوی خدا و طاعت او حق آسمان هاست، آمدن به جبر و کراهت حق زمین است. (کتابدای، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۳)

تعبیر قرآنی در این جا به آسمان و زمین فکر و شعور و عواطف انسانی داده، به گونه ای که آن ها را به صورت دو موجود زنده می بینیم که از حوادث اطراف خود مطلع اند. (محمد قاسمی، ۱۳۸۷، ۱۰۹)

آیات دیگری هم تأیید کننده ی این امر است:

۲-۳-۴. (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أشفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا) (احزاب: ۷۲)

خداوند در این آیه به آسمان و زمین و ... شخصیت بخشیده، به گونه ای که قادر به امانت داری می باشند. معنای کلی این است که این اجرام بزرگ مانند آسمان، زمین و غیره مطیع امر خدایند و از جهت وجودی و تکوینی و این که خداوند آنها را به صورت های گوناگون و هیأت های متفاوت خلق فرموده، هرگز از مشیت خدا سرپیچی نمی کنند. و اما انسان در چیزهایی که لازم است اطاعت کند و مطیع اوامر و نواهی پروردگار باشد، در حالی که موجود عاقلی است و صلاحیت تکلیف را دارد، حال او در انقیاد و امتناع مانند حال این اجرام نیست. مقصود از امانت اطاعت است، زیرا این اطاعت است که لازم است انجام شود. و عرضه داشتن آن به جمادها و امتناع و ترسیدن آنها به طور مجاز است. (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۱۵۹)

۲-۳-۵. (يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ) (ق: ۳۰)

در این آیه شاهد گفت و گوی دوزخ با خداوند هستیم؛ دوزخ را به انسانی تشبیه کرده که گویی با خداوند سرگرم گفت و گو است.

با ایراد این سؤال و جواب می‌خواهد اشاره کند به این که قهر خدای تعالی و عذاب او از این که به همه مجرمین احاطه یابد و جزای آن چه را که استحقاق دارند ایفا کند، قاصر نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۸، ص ۵۳۰)

چون جمیع اجزای عالم آخرت دارای علم و اراده و نطق است، دیگر ما احتیاج نداریم که سؤال و جواب را در اینجا تأویل نماییم. (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۱۰)

۲-۳-۶. (حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (فصلت: ۲۰)

در این آیه، به اعضای بدن آدمی، نسبت سخن گفتن داده است.

چگونگی سخن گفتن جوارح این است که خداوند- هم چنان که درخت را (برای حضرت موسی در کوه طور) گویا کرد- آنها را نیز گویا و سخنگو می‌کند بدین گونه که کلام را در آنها ایجاد می‌فرماید. (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص: ۴۵۷)

۲-۳-۷. (فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنَّهَا لَهَا) (بقره: ۲۵۶)

ایمان را به ریسمان الهی تشبیه کرده و آن را نوعی ظرف در نظر گرفته است.

رابطه ایمان با سعادت، رابطه عروء و دستگیره ظرف با ظرف و یا با محتوای ظرف است، همان طوری که گرفتن و برداشتن ظرف، گرفتن و برداشتنی مطمئن نیست مگر وقتی که دستگیره آن را بگیریم، به همان سان سعادت حقیقی امرش مستقر نمی‌شود، و امیدی به رسیدن به آن نیست مگر این که به خدا ایمان آورده و به طاعت کفر بورزیم. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۵۲۶)

۲-۳-۸. (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) (عنکبوت: ۴۵)

نماز را به انسان تشبیه کرده که همگان را به خوبی ها دعوت می‌کند و از منکرات باز می‌دارد.

نماز به منزله پاسداری است که با گفتار خود، از انحراف مردم جلوگیری می‌کند و از فحشاء و منکر باز دارد زیرا نماز مرکب از تکبیر و تسبیح و تهلیل و قرائت و در مقابل خداوند قهار به بندگی ایستادن است و هر یک از اینها نماز گزار را به شکل خود دعوت می‌کند و از ضدش باز

می دارد پس گویا با زبان امر و نهی می کند و به طور کلی هر چه انسان را بطرف خدا دعوت کند از غیر او باز خواهد داشت. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۹، ص ۶۴)

۲-۳-۹. (وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ) (اعراف: ۱۵۴)

غضب به صورت انسانی مجسم شده است.

گویا خشم او را به کاری که انجام داد، وادار می کرد. (طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۴۰۱)

۲-۳-۱۰. (آيَاتٍ مَّحْكَمَاتٍ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٍ) (آل عمران: ۷)

آیات محکم قرآن چون مادری است که آیات متشابه به آن پناه می برند؛ منظور این است که اصل محکمت هستند و آیات متشابه به محکمت ارجاع داده می شوند.

۲-۳-۱۱. (السَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ)؛ (وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ) (رحمن: ۵-۶)

در آیات ۵ و ۶ نوعی ایهام تناسب وجود دارد؛ واژه ی نجم به دو معنی گیاه و ستاره به کار می رود که در صورت به کار بردن معنی ستاره با خورشید و ماه تناسب دارد و در صورت به کار بردن معنی گیاه با درخت تناسب دارد. (شمس العلمای گرگانی، ۱۳۷۷، ۱۷۷)

۲-۳-۱۲. (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ...) (حج: ۱۸)

در این آیه ی شریفه فعل «یسجد» از یک سو به همه ی موجودات آسمان و زمین و از سوی دیگر به بسیاری از مردم ° نه همه ی انسان ها- نسبت داده شده است؛ از این رو سجده دو معنا دارد:

الف) گذاشتن پیشانی بر روی زمین که مخصوص انسان و اختیاری است.

ب) تواضع و انقیاد و تسلیم در برابر قدرت خدای متعال که هم غیر اختیاری است و هم این که هر موجودی ذاتاً و تکویناً در مقابل اراده ی الهی خاضع، خاشع و منقاد می باشد. (طیب حسینی، ۱۳۸۹، ۲۹)

۲-۳-۱۳. (وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرُ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ) (سبأ: ۱۰)

(أوب) قوله تعالى يا جِبَالُ أُوْبِي مَعَهُ أَي سَبْحِي مِنْ «التأویب» و هو التسبیح (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۸) اوب به معنای تسبیح کردن است و در این آیه تسبیح و ذکر گفتن را به کوه نسبت داده است.

۲-۳-۱۴. (إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْأَشْرَاقِ) (ص: ۱۸)

چون مقصود این بوده است که تسبیح کوهها لحظه به لحظه تجدید می شده و زمانی پس از زمان دیگر، انجام می گرفته است، این کلمه به جای «مسیحات» اختیار شده است و خداوند چنین قرار داده بود که هر گاه داوود تسبیح خدا می کرد، کوهها هم با او هم صدا شده و تسبیح می کردند. (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۵، ص ۳۲۷)

۲-۳-۱۵. (وَ قِيلَ يَا رِضُّ اِبْلَعِي مَاءَكَ وَ يَسْمَاءُ اُقْلَعِي وَ غِيْضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَي الْجُودِي) (هود: ۴۴)

در این آیه افعالی به زمین و آسمان نسبت داده شده که مخصوص افعال انسانی است.

خداوند زمین را فرمان داد تا آب را فرو ببرد، سپس به آسمان فرمان داد که فرو نبارد و پس از آن، کاهش یافتن آب را خبر می دهد. (خرقانی، ۱۳۹۱، ۲۳۸)

در دو کلمه «ابلعی» برای «ارض» و «اقلعی» برای «سما» یک نوع استعاره تخیلیه هست، زیرا «ارض» و «سما» به موجودی تشبیه شده و خداوند از فرو رفتن آب در زمین، استعاره ای از «فرو بردن» به کار می برد؛ گویا زمین دهان دارد و آب را می بلعد، جاذبه زمین را برای بلعیدن استعاره قرار داده و سپس آب را به منزله غذا برای زمین قرار داده که به وسیله آب زمین آماده پرورش زرع باغ می باشد چنان که «اکل طعام»، بدن را قوی می نماید؛ زیرا استعاره لفظ ابلعی برای غذا است و نه برای آب، خداوند آسمان را فاعل قرار داده و استعاره از ریزش آب گرفته و آسمان را مخاطب فرض نموده و صاحب شعور قرار داده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۱۲)

۲-۳-۱۶. (كُوْا أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَضْرِبَ بِهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) (حشر: ۲۱)

اگر این قرآن را بر کوهی می فرستادیم، البته آن را از ترس خدا ترسناکی شکافته شده می دیدی، تقدیرش این است: اگر کوه از چیزهایی بود که قرآن بر آن نازل می شد و ادراک آن را

می نمود با شدت و سختیش و خشونت طبعش و بزرگی جسمش هر آینه می ترسید برای فرود آمدنش و پراکنده و ریز ریز می شد از خشیت و ترس خدا جهت بزرگداشت شأن و مقام او پس انسانی احق و شایسته تر است به ترسیدن اگر تعقل و اندیشه کند احکامی را که در قرآن است. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۴، ص ۳۴۶)

نکته ی بلاغی آن جاست که کوه چیزی نیست که بتواند خشوع و یا خشیت داشته باشد، خشوع و خشیت از افعال دل است که از جماد صادر نمی شود. (بنت الشاطی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۰)

غرض حق تعالی این است که انسان را به دلیل سنگ دلی اش به هنگام خواندن قرآن و اندیشیدن

در هشدارها و وعیدهای آن سرزنش نماید. (باقر، ۱۳۸۸، ۱۱۰)

۲-۳-۱۷. (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً) (فصلت: ۳۹)

زمین واجد صفتی هم چون خشوع است.

خشوع که صفت ارض است، به عنوان کنایه و استعاره است، زیرا زمین به سبب این که خشک و بی آب و بی گیاه است، به فردی تشبیه شده است که بسیار فقیر و ذلیل و خاشع و دارای لباسهای پاره و مندرس است و بر عکس هنگامی که زمین سرسبز و دارای گیاهان گوناگون است و به خرمی و طراوت و بالا آمدن توصیف شده است، کنایه از کسی است که پس از بیچارگی و آن لباسهای کهنه به ثروت کافی دست یابد و لباسهای فاخر را در بر کند. (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۴۶۷)

۲-۳-۱۸. (... وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ) (حج: ۵)

در ابتدای این آیه به بررسی مراحل خلقت انسان پرداخته و در انتها به رویش و سبز شدن زمین پس از خشک شدن اشاره می کند.

زمین در رویاندن گیاهان و رشد دادن آنها، اثری دارد نظیر اثر رحم در رویاندن فرزند که آن را از خاک گرفته به صورت نطفه، و سپس علقه، آن گاه مضغه، آن گاه انسانی زنده در می آورد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۴۵)

۲-۳-۱۹. (تَكَادُ تَمَيِّزٌ مِنَ الْغَيْظِ كَلِمًا أَلْفِي فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ) (ملک: ۷-۸)

استعاره در الغیظ است که برای شدت جوشیدن به وسیله ی آتش افروزی استعاره شده است و امری معقول است و جوشیدن محسوس. خشم برای این ذکر شده است چون مقدار شدت آن بر جان محسوس است و انتقام از طرف خداوند بر میزان و قدرت آن واقع می شود. (الکواز، ۱۳۸۶، ۳۷۷)

دوزخ هم چون انسانی می جوشد و از شدت خشم می خواهد پاره پاره شود.

۲-۳-۲۰. (قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ) (انبیاء: ۶۹)

در این آیه به آتش، شخصیت بخشیده و آتش مورد خطاب قرار گرفته است.

البته آتش جماد است و قابل خطاب نیست. منظور این است که: ما آتش را سرد و سلامت ساختیم تا او را آسیب نرساند. (طبرسی، ۱۳۶۰ ش، ج ۱۶، ص ۱۴۱)

۲-۳-۲۱. (هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا) (ملک: ۱۵)

زمین را به مانند شتری رام توصیف کرده است.

کلمه «ذلول» در مرکبها به معنای مرکب رام و راهوار است، مرکبی که به آسانی می توان سوارش شد، و اضطراب و چموشی ندارد. و کلمه «مناکب» جمع منکب است، که نام محل برخورد استخوان بازو با شانه است، و اگر نقاط مختلف زمین را منکب ها خوانده، استعاره است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۹، ص ۵۹۸)

۲-۳-۲۲. (إِذَا رَأَتْهُمْ مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّطًا وَ زَفِيرًا) (فرقان: ۱۲)

عمل دیدن به آتش نسبت داده شده و حال آن که آن ها آتش را می بینند؛ بنابراین مقصود از آیه موقعیتی است که آتش نسبت به اهل دوزخ به منزله ناظر است. «سَمِعُوا» دوزخیان التهاب آن را می شنوند، این حالت آتش، به فریاد و نفس کشیدن خشمگین تشبیه شده است. (طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۴، ص ۳۵۰)

دوزخ به حیوانی بزرگ و خشمگین تشبیه شده که از شدت خشم آه می کشد. (الکواز، ۱۳۸۶، ۳۷۴)

۲-۳-۲۳. (إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ . . .) (یونس: ۲۴) قرآن صحنه ی سرسبزی و جلوه گری زمین را با انواع گل ها و شکوفه هایش، به عروسی تشبیه نموده که لباس هایی زیبا و فاخر به تن نموده و خود را با انواع زینت ها آراسته است. (محمد قاسمی، ۱۳۸۷، ۷۳)

در این مثال ها و بسیاری دیگر از آیات کلام الهی، خداوند به پدیده ها، قدرت تفکر، تکلم، تنفس و . . . داده تا تأثیر گذار در فهم آیات قرآن باشد.

نتیجه

بر اساس مطالب فوق چنین می توان نتیجه گرفت که خداوند برای فهم بهتر و آسان تر آیات الهی در قرآن از روش های مختلف بهره جسته است؛ یکی از این روش ها، تصویر سازی است که به مفاهیم روح بخشیده و باعث تأثیر گذاری بیشتر آن ها می گردد.

طرح های تصویری در معنا شناسی شناختی به سه نوع حجمی: که به پدیده های مادی حجم داده و آن ها را قابل تصور می کند؛ حرکتی: که به پدیده ها مانند جانداران قابلیت حرکت کردن می دهد؛ و قدرتی: که پدیده ها را دارای قدرت تفکر، تکلم و . . . می پندارد، تقسیم شده که هر کدام به نوعی به پدیده های مختلف روح و معنا بخشیده و باعث می گردد که انسان ها برای فهم آیات، تصویرهای متفاوتی در ذهن بسازند و بر اساس آن تصویرها، آموزه های الهی را در زندگی به کار برند و به سعادت نهایی که هدف خلقت است، دست یابند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۰). معنای متن، ترجمه: مرتضی کریمی نیا، تهران: طرح نو.
- اسلامی پناه، مهدی (۱۳۸۱). تفسیر ادبی قرآن، قم: سرور، اول.
- باقر، علیرضا (۱۳۸۸). زمخشری و تفسیر کشاف، تهران: خانه کتاب، دوم.
- بستانی، قاسم، وحید سپه وند (۱۳۹۰). کاربرد روش های معناشناسی نوین در پژوهش های قرآنی، مطالعات قرآن و حدیث ۹، شماره اول.
- بنت الشاطی، عایشه (۱۳۷۶). اعجاز بیانی قرآن، ترجمه: حسین صابری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم: انتشارات اسوه، سوم.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳ش). تفسیر اثنا عشری، تهران: انتشارات میقات، اول.
- حسینی همدانی، محمد حسین (۱۴۰۴ق). انوار درخشان، تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران: کتاب فروشی لطفی، اول.
- خرقانی، حسن (۱۳۹۱). قرآن و زیبایی شناسی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، اول.
- خلف مراد، عبدالرحیم (۱۳۸۵). درآمدی بر معناشناسی قرآن، قم: دارالعلم.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵). لغت نامه ی دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- رمانی، علی بن عیسی (بی تا) النکت، مصر: دارالمعارف.
- سیوطی، جلال الدین (۱۳۹۲). الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه: سید محمود دشتی، قم: دانشکده اصول الدین قم، ششم.
- شمس العلمای گرگانی، محمد حسین (۱۳۷۷). ابداع البدایع، به کوشش حسین جعفری، تبریز: احرار، اول.
- صفوی، کورش (۱۳۸۲). بحثی درباره طرح های تصویری از دیدگاه معنی شناسی شناختی، مجله: نامه فرهنگستان، ش ۲۱. از صفحه ۶۵-۸۵.
- _____، _____ (۱۳۸۳) درآمدی بر معنی شناسی، تهران: سوره مهر.

- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه: مترجمان، تحقیق: رضا ستوده، تهران: انتشارات فراهانی، اول.
- _____، _____ (۱۳۷۷). تفسیر جوامع الجامع، ترجمه: مترجمان، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، دوم.
- طریحی، فخر الدین (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، سوم.
- طیب حسینی، محمود (۱۳۸۹). چند معنایی در قرآن کریم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دوم.
- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۸۵). نشانه‌شناسی و فلسفه زبان، فصلنامه ذهن، سال هفتم، شماره سوم.
- _____، _____ (۱۳۹۰). معناشناسی شناختی قرآن، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی.
- الکواز، محمد کریم (۱۳۸۶) سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ترجمه: سید حسین سیدی، تهران: سخن.
- گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸). تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة، ترجمه: رضا خانی، حشمت الله ریاضی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم.
- محمد قاسمی، حمید (۱۳۸۷). جلوه هایی از هنر تصویر آفرینی در قرآن، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، اول.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰). تفسیر نمونه، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- نجفی خمینی، محمد جواد (۱۳۹۸ق) تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامیه،



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی